



علامه طباطبایی فارابی را عصاره ابن‌سینا و ملاصدرا می‌دانست

آیت‌الله جوادی آملی در پیامی به نخستین کنگره جهانی «فارابی و فرهنگ و تمدن اسلامی» تأکید کرد:

آیت‌الله جوادی آملی در پیامی به نخستین کنگره جهانی «فارابی و فرهنگ و تمدن اسلامی» تأکید کرد: خداوند علامه طباطبایی را غرق رحمت کند که درباره فارابی، تعبیر بلیغی داشت و می‌گفتند مرحوم بوعلی و صدرالمآلهین با همه بلندی شان در مقام عقل و فکر که جمع شوند عصاره آن‌ها فارابی است.

به گزارش خبرنگار ایکن، حضرت آیت‌الله جوادی آملی، امروز چهارشنبه ۱۰ اسفندماه در پیامی تصویری برای کنگره فارابی، سخنانی مطرح کرد که در ادامه متن سخنان ایشان را می‌خوانید؛

مقدم شما اساتید بزرگوار و محققان عالی مقام را گرامی می‌دارم. سعی بلیغ شما درباره بزرگداشت ابونصر فارابی مقبول پروردگار باشد. ایران اسلامی که سربلند و نیکو اختر است با همت بلندانی که داشته، همیشه بالنده است و شایسته است شما مقام علمی قدما را حفظ کرده و آنچه در درون شماست را شکوفا کنید. امید است چنین کنگره‌ای تکرار شود تا همه زوایای علمی این حکیم بزرگ اسلامی، بیش از پیش شناخته و ترویج شود. قدمی که جناب فارابی در بخش‌های علمی برمی‌دارد این است که از یکتایی خدا به یگانگی او پی برد چون اصرار روایات دینی این است که خدا را به خدایی بشناسید چون از خدا به خدا پی بردن بهترین راه است. شیوه اثبات توحید توسط فارابی

فارابی توحید الهی را از معرفت خدا شروع کرد و به وحدت خداوند رسید. در سوره مبارکه انبیا آمده است «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ؛ اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت، پس (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزّه است» (انبیا/۲۲) این آیه درباره توحید الوهیت و نازل تر از مراحل دیگری است که در قرآن کریم آمده است. هستی صرف، تعددپذیر نیست بلکه هستی‌های معدود تعددپذیر هستند. این برهان توحیدی فارابی که از احد بودن به واحد بودن می‌رسد برهانی ممتاز است. بیان نورانی علی بن ابیطالب (ع) در توحید حق نیز این است که چون خداوند ازلی است بنابراین نامحدود است و نامحدود، غیر نمی‌پذیرد.

خداوند علامه طباطبایی را غرق رحمت کند که درباره فارابی، تعبیر بلیغی داشت و می‌گفتند مرحوم بوعلی و صدرالمآلهین با همه بلندی شان در مقام عقل و فکر که جمع شوند عصاره آن‌ها فارابی است. مطلب دیگر درباره فارابی، شرح صدر است. شرح صدر، کثیر را به وحدت بازمی‌گرداند و تفرقه را دور می‌کند. فارابی فاصله تاریخی فراوانی نسبت به افلاطون و فلوطین و ارسطو داشت اما با شرح صدری که داشت بین آرای افلاطون و ارسطو جمع کرد و کثرت نظر را به وحدت بازگرداند و جمع بین علم حصولی و حضوری، برهان و عرفان و نگاه و دیدن را ایجاد کرد. اینکار فارابی باعث شد که نه تنها معلم ثانی در تعلیم علم شود بلکه معلم اول در حوزه‌های اسلامی باشد. جامعیت فارابی

فارابی در جمع بین حرف‌های برهانی ارسطو و عرفانی افلاطون، جمع سالم کرد نه جمع مکسر. این جامعیتی می‌طلبد که با شهود همراه باشد. مطلب دیگری که جناب فارابی آورد این بود که فرمود انسان تا خودش آزاد نباشد نمی‌تواند دولت و ملت را آزاد کند. آزادی انسان در این است که عقل حکومت کند نه وهم و خیال. حضرت علی (ع) می‌فرمایند عقل که به اسارت هوس در بیاید دچار بی‌بند و باری می‌شود بنابراین نباید وارد وادی خیال شود بلکه باید تهذیب داشته باشد و چنین عقلی می‌تواند جامعه را هر بی‌بند و باری آزاد کند. فرمایش فارابی این است که این عقل تا می‌تواند باید خیال و وهم را تربیت کند تا خدمتگزار و شاگرد او باشند. فارابی می‌گوید عاقل مادامی که بیدار است جلوی وهم و خیال را می‌گیرد. چون اگر عقل بخواهد، آزادی انسان آزادی مطلوب نیست و اگر عقل بیدار باشد آزادی مقبول و معقول شکل می‌گیرد.

نکته دیگر اینکه کار عقل عملی، عمل و کار عقل نظری، ادراک است و فلسفه به معنای جامع همه این قسمت‌ها، بود و نبود و باید و نباید را در بر دارد. کتاب‌های فلاسفه ما تا نوشته‌های مرحوم حکیم سبزواری شامل منطقیات، طبیعیات، ریاضیات، الهیات و اخلاقیات است ولی برخی فیلسوفان همه این موارد را ندارند و برای مثال منظومه حکیم سبزواری ریاضیات ندارد و شفای مرحوم بوعلی ریاضیات دارد ولی اخلاقیات ندارد. همه این بخش‌ها بر عهده عقل نظری و عمل با عقل عملی است اما فارابی همه این

موارد را در منظومه خود دارد یعنی هم در عقل نظری و هم عقلی قوی و غنی بود.
دیدگاه فارابی درباره عقل و آزادی

فارابی می گوید آزادی ناروا، محصول خوابیدن عقل است و وقتی عقل بخواهد خیال فعالیت می کند و نشانه آن هم خواب های پراکنده انسان است. جناب فارابی در منطق هم زیاد کار کرده است. ابن سینا از افلاطون با جلال و شکوه نام نمی برد اما از فارابی اینچنین نام می برد. بنده مدتی شفای بوعلی را تدریس کردم. در قسمت مغالطه می گوید مقام علمی جناب ارسطو محفوظ است اما افلاطون مایه علمی زیادی در عرصه منطق ندارد و اگر مقداری مطالب علمی از وی رسیده خام هستند. وی می گوید اگر افلاطون چیزی آورده باشد در اخلاقیات است اما رهاورد عمیق پخته و علمی در منطق از وی سراغ نداریم اما در صفحه ۱۱۳ و ۱۱۴ همان جلد می فرماید آنها که در صدد فراگیری و مطالعه عمیق هستند به آنچه ارسطو اعلام کرده است توجه داشته باشند چون نمی توان از گفته های وی چیزی کم کرد یا بر آن افزود.

اقدام دیگر فارابی این است که برای عقل حجیت قائل است و چون عقل آزاد است بنابراین جهل علمی و عملی نمی پذیرد و لذا فرمانروای اندیشه است. اگر عقل در خواب باشد یا انسان به خواب باشد خیال پرداز می شود. قرآن کریم نیز از عقل با جلال و شکوه یاد می کند و منظور عقلی است که مقدمات خیالی نداشته باشد. پائین ترین عقل که مورد قبول است عقل ریاضی است چون سطح ابتدایی عقل است اما بالاترین عقل همان عقل فلسفی است. قرآن کریم در آیه ۱۶۵ سوره مبارکه نساء می فرماید: «رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ رسولانی را فرستاد که (نیکان را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند تا آنکه پس از فرستادن رسولان، مردم را بر خدا حجتی نباشد، و خدا همیشه مقتدر و کارش بر وفق حکمت است» خدا می گوید انبیا را فرستادیم تا بشر بعد از مرگ علیه من استدلال نکند و نگوید چرا برای ما راهنما نفرستادی. اگر انسان نمی تواند به مقام امامت برسد اما شاگرد آنها که می تواند باشد چون عقل می تواند علیه خدا هم استدلال کند. فارابی شاگرد این مکتب است که می گوید عقل که بخواهد خیال حکمرانی می کند. بنابراین طلاب و اساتید حوزه و دانشگاه باید این حرف های فارابی را در نظر داشته باشند.

مجدداً از مسئولان این کنگره تشکر و قدرشناسی می کنم و از ذات الهی مسئلت می کنیم مسئولان ما را در سایه ولی خود حفظ و این ایران عزیز اسلامی را تا ظهور صاحب آن از هر گزندی محافظت کند.